

تنظیم از: دکتر جوان

# وقایع اتفاقیه

مجنون:

نسخه به دست وارد داروخانه شد و به صف پذیرش دارو پیوست. ظاهراً داروی مورد نظرش را باید از همین داروخانه تهیه کند. وقتی مسئول داریم، نداریم (بخشید، مسئول پذیرش) نسخه را گرفت و شماره ۱۱۲۵ را به او داد، آنقدر خوشحال شد که میخواست فریاد بکشد. چشمانش چرخید ولی روی صندلی‌ها جای خالی پیدا نکرد. بعد از دوبار تکرار همین صحنه، در حالی که از نشستن ناامید شده بود، مردی که از بلندگوی سالن شماره‌اش را صدا زده بودند جلوی پای او از جایش بلند شد، و او بلافاصله به جایش نشست. حس کرد دو سه نفر دیگر هم خیز برداشته بودند همانجا بنشینند که منصرف شدند.

بلندگوی سالن اعلام کرد: «شماره ۸۱۰» حساب کرد سیصد و ده نفر جلوی او بودند. فکر کرد: «درره منزل لیلی که خطر هاست به جان شرط اول قدم آنست که مجنون باشی» و افکارش رفت به طرف اینکه مجنون چه جور آدمی بوده و چه حالی داشته است؟ آخر میخواست این سیصد شماره را به نوعی تحمل کند. سعی می‌کرد که افکارش را جمع و جور کند ولی سنگینی فضایی که در آن نشسته بود و صدای بلند بلندگوی که شماره‌ها را فریاد می‌کرد، هر لحظه ذهنش را به فکر و جهتی می‌برد. بعد از ساعتی، از نشستن خسته شد و از داروخانه بیرون رفت. کمی قدم زد اما فضای

۵۴ رازی، سال پنجم، شماره ۱۰، آبان ۷۳

سنگین و هوای آلوده بیرون و خستگی مدتی راه رفتن، مجدداً او را به داروخانه برگرداند. حالا ۲ ساعت گذشته بود: «(۱۱۲۰) و بالاخره بلندگو اعلام کرد «(۱۱۲۵)». خوشحال و خسته راهی محوطه‌ای شد که ۳۰-۲۰ نفر دیگر آنجا وول می‌خوردند. همه توانش را در بازوهایش جمع کرد. چند نفر را کنار زد و رسید جلوی پیشخوان. قبض را گرفت و با فشاری جمعیت را شکافت و به سرعت به طرف صف صندوق دوید. صف صندوق این خوبی را داشت که اجازه داد نگاهی به قبض توی دستش بیاندازد. عجب! اشتباه شده؟ یا اینکه ۳۲۰۰۰ ریال درست است! آنهم برای یک جعبه ۳۰ تایی. دفعه قبل ۷۰ تومان داده بود. چندبار به قبض نگاه کرد و صفرها را دست آخر از نفر بغل دستی پرسید: آقا این شماره چند است؟ «(۳۲۰۰ تومان)» از صف خارج شد. این بار با ناراحتی همراه با عصبانیت جمعیت را کنار زد و جلو پیشخوان رسید. پرسید: آقا این قبض من اشتباه شده، قبلاً ۷۰ تومان می‌شده، حالا چرا ۳۲۰۰ تومان؟

- این دارو با ارز آزاد وارد شده، قیمتش همین است بیمه هم آن را قبول ندارد.

در حالی که می‌لرزید خواست چیزی بگوید یا شاید هم گفت، ولی صدایی از او شنیده نشد. فکر کرد این دارو را باید تا آخر عمر مصرف کند. داروهای دیگر هیچ کدام به بیماریش پاسخ نداده و فقط همین دارو بوده که درمانش کرده است. با ناامیدی در خیابان به راه افتاد. او نمی‌توانست در ماه ۶۴۰۰ تومان پول داروی خودش را بدهد. داشت همین طوری برای خودش در خیابان حرف می‌زد و بعضی اوقات دستهایش را هم مثل یک سخنران تکان می‌داد. یک نفر در خیابان به دوست خود گفت «مثل اینکه مجنون شده». شنید و بی‌اختیار به نفر بعدی که او را با دست نشان می‌داد گفت: «لیلی تویی؟»

#### نقش داروساز:

امروز که به خانه یکی از اقوام رفته بودم. طبق معمول! صحبت از بیماریها و داروهای شد که میزبانان مصرف می‌کردند. یکی از اهل منزل که خانم مسنی بود و آنتی‌بیوتیکهای تجویز شده از سوی پزشک را مصرف کرده بود اظهار داشت که به علت بروز ناراحتی معده مصرف آنها را قطع کرده است. کنجکاو شدم و خواستم داروها و نسخه مربوطه را بیاورد.

برای بیمار ما دو داروی آموکسی‌سیلین و کوتریموکسازول با دستورهای هر ۸ ساعت ۱ عدد و هر ۱۲ ساعت ۲ عدد تجویز شده بود و بیمار به خاطر داشت که پزشک گفته بود «هر ۱۲ ساعت ۲ قرص بخورد». داروخانه بیمارستان ... هم که به جای کوتریموکسازول‌های ساخت داخل یک جعبه از نوع خارجی آن را آن هم نوع fort (160mg trimethoprim, 800mg sulfamethoxazole) آن را که برچسب «مخصوص پزشک، غیرقابل فروش» به زبان عربی را هم همراه خود داشت، ضمن احتساب قیمت به بیمار تحویل داده بود. البته دستورها را هم درست نوشته بود و دستور مصرف کوتریموکسازول را به هر ۱۲ ساعت ۱ عدد تغییر داده بود اما به بیمار چیزی نگفته بود. بیمار هم به خیال آن چه به یاد داشت هر ۱۲ ساعت ۲ عدد از هر دو دارو مصرف کرده بود. ضمن ارائه توضیح لازم، بیمار متقاعد شد، دستور مصرف را تغییر دهد. بعد از هفته‌ای، تماس با بیمار نشان داد داروها را منظم مصرف می‌کند. ای کاش داروساز داروخانه بیمارستان این توضیح را به او داده بود و فقط به نوشتن دستور دارویی اکتفا نمی‌کرد. رطب خورده منع رطب کردیم، بر ما

بیخشد.

### باورهای غلط:

باورها و اطلاعات غلط و نادرست و گاهی خرده معلومات، وقتی با فرهنگ «هرکسی حق اظهار نظر تخصصی در هر امر دیگری دارد»، همراه شود، آخر و عاقبت خوبی ندارد. امروز آقایی با یک **جعبه Betamethasone LA** مراجعه کرد و اظهار این مطلب که: «زیادی است، لازم ندارم، آن را پس بگیرد». علت را پرسیدم. جواب داد: «فایده ندارد، می‌گن استخوانها را پوک می‌کند». بیمار مبتلا به آرتریت روماتوئید بود. کمی توضیح دادم که مصرف دارو با این تعداد تجویز شده لازم است. اما جواب شنید: «می‌گن کورتن داره، استخوانها را پوک می‌کند» پس از این توسط صاحب داروخانه با اشتیاق خاصی پس گرفته شد. بار دیگر ضمن اینکه دستورات دارویی را می‌نوشتم، خانمی مشغول صحبت با خانم صاحب نسخه بود. نگاهی به سبد داروها انداخت و مثل اینکه آشنایی را دیده باشد گفت: «کپسول ۵۰۰ هم که داری - آدم را خشک می‌کند» بلافاصله چهره یاس و تردید را در قیافه بیمار مشاهده کردم و کمی توضیح دادم

ولی وقتی فردا او را با نسخه پزشک دیگری در داروخانه دیدم اصلاً تعجب نکردم.

### خط ماژینو:

گویی داروساز داروخانه تنها مسئول همه مسایل بهداشتی و امور حاشیه آن در منطقه است. بیماری کیسه داروهایش را نگاه کرد و گفت: «ولی اینکه آمپول نداره» و آن چنان قیافه‌ای به خود گرفت که متوجه شدم لزوم وجود آمپول‌های **B<sub>12</sub>** و **Bcomplex** در نسخه چیست. کلی توضیح دادم تا آخر سر بیمار کمی متقاعد شد که آمپول لازم نداشته. روز دیگری خانمی شروع به فحاشی کرد و ما را مجبور کرد حسابی با او طرف شویم. جریان اینگونه بود که پزشک به جای نیتروگلیسرین زیر زبانی که همیشه به همراه سه قلم داروی دیگر می‌نوشته، این بار نیترو گلیسرین رتارد نوشته بود و خانم ضمن داد و فریاد و اعتراض به پزشک می‌گفت آن دارو (پرل زیرزبانی) رگها را گشاد می‌کرده و دکتر چرا آن را نوشته. مجبور شدم تا صدایم را بلند کنم تا بیمار ساکت شود و به توضیحاتم گوش کند. از طرف دیگر گاهی بعضی دوستان تلفنی باید با پزشک در

مورد یک نسخه کلی جروبحث کنند و گاهی حرفهای خوبی نشنوند. اینها را که بگذری، تازه باید مشکلات خود را با دیگر همکاران داروخانه حل کنی و مثلاً داروی بدون نسخه ندهی، به جای آمپی سیلین، داکسی سیکلین ندهی (چون همه آنتی بیوتیک است، فرقی ندارند!). تازه این کارها را که بکنی فروش داروخانه پایین آمده، حقوقت را چگونه بدهند؟ پس ماه بعد ساکت می‌نشینی و به جای حرف زدن با دیگران فقط با خودت حرف می‌زنی و ...

### عرضه و تقاضا

عرضه هر کالایی، تقاضای خود را هم ایجاد می‌کند و اگر مصرف کننده فرهنگ مصرف صحیح کالا را نداشته باشد و آموزش هم ندیده باشد، همان می‌شود که اکنون با تاسیس تعداد زیادی داروخانه در مناطق مختلف کشورمان شده و مصرف بی‌رویه و بالای انواع و اقسام داروها دیده می‌شود. در نظر بگیرد که با چند پزشکی که باید دارو تجویز کنند، داروخانه‌ای که باید فروش کند و مردمی که اصرار بر مصرف دارند، تو مسئول فنی داروخانه باشی و مراقب مصرف صحیح دارو، برگشت نخوردن چک‌های شرکت‌های پخش و ...